

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جميع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبت البتّه مرحوم آقای نائینی به مناسبت معاطات در ذیل معاطات نمای معاطات مطرح فرمودند لکن عرض کردیم این مسئله را مرحوم شیخ انصاری در ذیل در مسئله المقبوض بالعقد الفاسد آورده و یک مقداری هم که ما از مطالب تقریرات مرحوم آقای خوئی خواندیم این در حقیقت از آن بحث است یعنی بحث مقبوض به عقد فاسد است که در این کتاب تقریرات مکاسب ایشان در جلد دو از صفحه ۱۶۹ به عنوان حدیث الخراج بالضمان مطرح کردند در صفحه ۱۶۲ و حاشیه مفصلی از طرف آن مرحوم رحمة الله علیه در این مطلب. بعد در صفحه ۱۸۱ یعنی غرض نزدیک ده یازده صفحه فاصله، ایشان آقای خوئی راجع به روایت الخراج بالضمان راجع به مدلولش بحث کردند، عنوان را آن جا زدند چون حاشیه طولانی شده ایشان در این صفحه ۱۸۱ از این چاپی که دست من هست ایشان محتملات در معنای الخراج بالضمان زدند.

به هر حال به تتمه بحث برگردیم، عرض کردیم انصافاً آن چه که الان می توانیم از مجموعه شواهد در این باره عرض بکنیم این است که در قرن اول در بین اهل سنت حدیث شهرتش واضح نیست، اینی هم که بخاری دارد غریب مرادش ظاهراً این باشد چون این حدیث را منفرداً عائشه نقل کرده و از پیغمبر گفته با وجود کثرت صحابه و از عائشه هم منفرداً عروه نقل کرده، عرض کردیم در کتب اهل سنت یکی دو مورد هستند که خیلی کثیر النقل از عائشه اند، یکیش همین عروه که پسر خواهر ایشان است، عروه ابن زبیر که مادرش اسماء خواهر عائشه است دختر ابی بکر، یکی ایشان زیاد نقل کرده و یکی خانمی است از اهل انصار به نام عمروة بنت عبدالرحمان الانصاریة، که سابقاً هم توضیحاتی عرض کردیم، ایشان هم حتی نوشتاری دارد، یکی از، و لذا عرض کردیم بعد ها که در فکر جمع آوری سنن پیغمبر افتادند من جمله از این نوشتار استفاده کردند، نوشتار عمروة بنت عبدالرحمن و در کتب اهل سنت اگر نگاه بفرمایید یک مقایسه ای کردند بین عروه و عمروة، عروه پسر خواهر ایشان است عمروة هم یکی از دخترانی است که از انصار است،

خانمی است از انصار، عمروة از پیغمبر نقل نمی کند جز تابعیات است، سنن عائشه را بیشتر از آن دارند و آن را هم گاهی ازش تعبیر می کردند به سنن عمروة، عمروة مراد این است، بر می گردد به عائشه عن النبی.

به هر حال این حدیث الخراج بالضمان گفت غریب است، نادر است، شاذ است یعنی به این عنوان که از یک طریق واحد رسیده آن هم باز واحد است که عروه باشد، بعد از عروه دو سه نفر نقل کردند.

به هر حال دیگه چون توضیح دادیم، یکیش هم پسر عروه، یک نقلی هست که پسر عروه هشام، هشام ابن عروه که آن سندش از این یکی که الان خواندیم آن ضعیف تر است، مسلم ابن خالد توش دارد پیش خودشان ضعیف تر از این شخص است لکن عرض کردیم چون خود آن شخصی که این حدیث را نقل کرده ابن ابی ذئیب باشد و از بزرگان مدینه است احتمالا در قرن دوم حدیث در مدینه جا افتاده، بله اختلافی که پیدا شده بود در سر این قسمت بود که در مورد خود حدیث فتوا بدهند که زمان معاوضی بود، چیزی را خریده عیبی پیدا کرده برگردانده آن وقت منافعش مال خود ایشان باشد یا مطلق ضمان، یا مثلاً بعضی از اقسام ضمان، غصب را دیگه قائل نشویم، روشن شد؟

آن وقت در مدینه اجمالاً معلوم می شود که این مطلب در قرن دوم توسط این شخص وارد شده لکن هنوز هم تق تق هایی در خود حدیث بوده، البته موردی که در مدینه تقریباً مورد قبول قرار گرفته همان مورد ضمان، همان مسئله عیب و عبدی خریده و معیوب درآمده و این ها بخواهد برگرداند، عرض کنم یک عبارتی در کتاب موطا مالک هست که در شرحش هم، یک شرحی دارد زرقانی بر موطا مالک، بد نیست، مجمل است، ایشان هم نتوانسته خوب تحلیل بکنند، ما خود ما کلمات آن ها را بهتر تحلیل می کنیم.

عرض کردیم مالک ابن انس فقیه معروف اهل مدینه پیش آن ها، ایشان در عده ای از مسائل غیر از مسئله کتاب و سنت و یا مثلاً سلف صالح به اجماع اهل مدینه تمسک می کند که اهل مدینه یک خصوصیتی دارد که اگر علمایش اجماع کردند این حجت است، مطلق اجماع را حجت نمی دانند، اجماع اهل مدینه را حجت می دانند، این هم به خاطر این که خداوند مثلاً پیغمبر فرموده است که خداوند مثلاً اشیای نحس و نجس و باطل را از این شهر دور کرده، یک نوع تعبد به کلام رسول الله است و عرض کردیم تا آن جایی

.....
که الان من در ذهنم است کتاب را دارم چون امروز مراجعه نکردم، مجموعه این مسائل را جمع آوری کردند که به نظرم در کتابی که من دارم حدود سه جلد است، یکی یکی این موارد را بررسی کرده به نظرم ۳۰۱ مسئله است که مالک در آن ها ادعای اجماع مثلاً وجدت اهل العلم ببلدی و اهل بلدنا يقولون هذا و اهل العلم .. این تعابیر مختلف دارد، ادعای اجماع می کند، اجماع علمای اهل مدینه و که در شهر ما این مطلب جا افتاده، دقت می فرمایید؟ در دو جا در کتاب موطا مالک این مطلب را آورده، خوب دقت بکنید آن نکته ای که ما الان می خواهیم ازش در بیاوریم یک: از این که ایشان تمسک به اجماع کرده معلوم می شود حدیث را قبول نکرده یعنی ایشان در این مسئله همین مسئله ای که حدیث توش آمده، نگفته لقوله صلی الله علیه و آله الخراج بالضمنان،

پرسش: کدام مسئله؟

آیت الله مددی: همین مسئله عیب

این نکته را دقت بکنید، یک مسئله این است، ببینید عبارت ایشان است:

قال الرجل يشتري العبد فيؤاجره بالاجارة العظيمة أو الغلة القليلة، غلة القليلة ظاهراً اشاره به روایت باشد

ثم يجد به عيباً يُردّ منه

این عیبی که قابل رد است نه عیب مختصر مثلاً انگشتش در نمی آید مثلاً یک ناخن کوچکش درست در نمی آید، این ها نه به درد

نمی خورد

ببینید فیواجره بالاجارة العظيمة این پنج روز چون بنای خوبی بود رفته بنایی کرده دو میلیون تومان در آمد داشته

ثم يجد به عيباً يُردّ منه، قال إنه يردّه بذلك العيب.

با همین عیب، به خاطر این عیب ردش می کند.

و تكون له اجارته و غلته

الخراج بالضمنان، آن پولی که در مثلاً پنج روز یک میلیون تومان از کارش به دست آمده این پول مال خودش می شود

و تكون له غلته و اجارته

بعد خب این باید می گفت لقوله صلى الله عليه و آله الخراج بالضمن، واضح است، اصلا مورد روایت عائشه هم هست، اصلا این مطلب و مورد روایتی است که آن فقیه مدینه ابن ابی ذئیب نقل کرده، واقعا موردش است، بعد می گوید: الذي هذا الامر الذي عليه الجماعة ببلدنا، نکته روشن شد؟ یعنی از این عبارت معلوم می شود که چون آن زمان عمر ابن عبدالعزیز که سال صد یا ۱۰۱ وفات عمر ابن عبدالعزیز است معلوم می شود که تا سال ۱۵۰ که موطا نوشته شده این در مدینه فتواش موجود بوده و روایتش هم همان عالم معروف اهل مدینه، حالا البته معروف است که آن ابن ابی ذئیب با مالک خوب نبوده حتی مثلا نسبت می داده که مالک نسبش درست نیست مثلا إلی آخره، یک چیزی نقل شده در کتب اهل سنت اجمالا. صحبت هایی هم هست من نمی خواهم الان مطرح بکنم. علی ای حال ایشان دارد که حالا یا به خاطر چون راوی معروف ابن ابی ذئیب است معاصر ایشان، البته وفاتش قبل از مالک است اما زمان ایشان است و فقیه و محدث و ورع و تقوی و إلی آخره، مقاماتی برای او نوشتند. ایشان از راه حدیث نمی آید، این می گوید و ذلک لقول عائشه عن النبی مثلا، می گوید و هذا الامر الذي عليه الجماعة ببلدنا.

پرسش: این می شود (مبهم ۲۷:۱۰)

آیت الله مددی: حالا این هم فائده دوم، الان فائده اول را ما فعلا

فائده دوم این است

پرسش: ضمان کجا بود در این فرض؟ ضمانش از چه جهت بود؟

آیت الله مددی: ضمان چون خریده بود، ضمان معاوضی، بعد می گوید اجاره دادند اجاره عظیمه، فرض کنید یک میلیون تومان گیرش آمده، می گوید این یک میلیون مال او، الخراج بالضمن دیگه، اصلا مورد روایت همین است، از این عبارت مالک معلوم می شود مالک که فقیه مدینه است قبول ندارد، این یک مطلب

مطلب دوم در این مواردی که مالک ادعای اجماع علمای ببلد می کند به قول مرحوم سید مرتضی می شود از قبیل اجماع تضمینی یا دخولی به قول آقایان قرارش بدهیم؟ چون وقتی که مالک خبر می دهد چون امام باقر را که ایشان درک نکرده، نسبت به امام صادق هم ایشان از امام صادق نقل می کند، حدیثا جعفر ابن محمد، ایشان قطعا امام صادق را از فقهای مدینه می دانسته چون ما الان در این مسئله روایت نداریم، دقت کردید؟ این را قرار بدهیم که مالک نقل کرده از امام صادق، اجماع دخولی به قول آقایان یا تضمینی، وقتی گفت الجماعة الذی ببلدنا، جماعة ببلدنا یعنی امام صادق هم عقیده شان همین است، البته دیگه مثل شبیه تلقی ای که آقای بروجردی فرمودند، عرض کردم بهتان بیایم بگوییم از این عبارت معلوم می شود که آن چه که از امام صادق هم نقل شده چون بعید است مالک فقهای مدینه را درست استقرا نکند و این مطلب را نقل بکند و اگر بناست فقهای مدینه را استقرا بکند یکیش هم جناب امام صادق سلام الله علیه است.

پرسش: این جماعة ببلدنا معنای اجماع است؟

آیت الله مددی: ظاهرا این طور است

پرسش: یا این که معنای این است که بعضی از علما

آیت الله مددی: نه، الجماعة

پرسش: اجماع منقول به خبر واحد را شما قبول دارید؟ ما که تحصیل نکردیم از مالک می خواهیم این جا قبول بکنیم.

آیت الله مددی: تصادفا اگر نگاه بکنید یک جایی حالا من جلد معجمش یادم نیست، آقای خوئی یک روایتی است در سندش مالک است مثل ایشان فرمودند لضعف مالک، در این معجم آقای خوئی یک جایی دارند، حالا اگر سرچ بکنید لضعف مالک، روایتی را نقل می کند در سندش مالک است به تعبیری مثل خود ایشان، رد می کنند که مالک ضعیف است، البته الان در این شرائط یعنی نه در شرائط حالا و این حرف ها اما اصولا ما همیشه عرض کردیم ائمه مذهب و مشاهیر نمی توانند دروغ بگویند یعنی جوری است که

.....
دروغ گفتن برایشان چون می گویند تو این را از کجا نقل کردی؟ امام صادق می گفته من این حرف را نگفتم، بعید است بتواند دروغ بگوید.

اولا یکیش این، یکی دیگه اش هم یک حدیثی هست سندش هم بد نیست، ابن ابی عمیر عن مالک ابن انس، این را هم داریم، روی آن مبنای مشایخ ثلاثه می شود از این راه توثیق کرد حالا غیر از این جهتی که عرض کردیم می شود از این راه، یک روایتی است به نظرم در کشی هم باشد عن ابن ابی عمیر عن مالک ابن انس، روایت ابن ابی عمیر از مالک هم داریم، آن هم هست، چون ایشان فرمودند.

پرسش: ابن ابی عمیر از غیر ثقه نقل می کند؟

آیت الله مددی: حالا آن بحث دیگه، اگر آن قاعده را قبول بکنیم که لا یروی

پرسش: مبنائی است

آیت الله مددی: به قول ایشان مبنائی است، حل قصه فرمودند، حل نزاع که مبنائی است.

و ذلک لو أن، بعد تتمه کلام مالک

و ذلک لو أن رجلا ابتاع عبدا فبني له دارا قيمة بنائها يعني عبد برای این مولا داری درست کرد

یسایوی ثمن العبد

اصلا این عبد را خرید مثلا به صد هزار تومان، یک خانه ای براش ساخته دو هزار درهم، درآمد عبد بیش از آن مقدار خود قیمت عبد است،

اضعافا ثم وجد به عيبا

بعد دید که این عبد معیوب است

ردّه و لا يحسب العبد عليه اجارة فيما عمل له

می گوید من چون عبد تو بودم این خانه دو هزار درهمی را ساختم، حالا که من را رد کردی دیگه برگرداندی به مالک اول من این پول را می خواهم، این دو هزار درهم را می خواهم

و لا يحسب، این فتوای مالک است، الان فتوای ایشان را می خوانم

و لا يحسب العبد عليه اجارة فيما عمل له، دیگه عبد نگیرد.

فکذلک تكون له اجارته إذا اجاره من غيره، لانه ضامنٌ، شبيه همان حرف، نمی گوید الخراج بالضمان، فقط می گوید لانه ضامنٌ، شاید می خواهد بگوید طبق قاعده است اگر ضمان معاوضی بود منافع مال آن است، چون این جا ضمان ضمان معاوضی است، اجاره رسمی کرده

لانه ضامنٌ له و هذا الامر عندنا

باز بار دوم ادعای اجماع می کند.

پرسش: موافق با الخراج بالضمان است؟

آیت الله مددی: بله موافق با الخراج

نکته اول روشن شد؟ ما دو تا نکته از این جا می خواهیم استظهار بکنیم: نکته اول از این عبارت معلوم می شود که روایت الخراج را قبول نداشته چون مضمونش را آورده روایت را نیاورده.

نکته دوم معلوم می شود که بعد از زمان عمر ابن عبدالعزيز در این فاصله بین صد تا ۱۵۰ این فتوا در مدینه جا می افتد، لذا ممکن است شما این مطلب را بگویید که خیلی خب بر فرض فرض کنیم روایت عائشه ضعیف است، خب وقتی شهرت عملی آن هم مخصوصا چون عرض کردم برای مدینه احترام خاصی، دار الهجرة می دانند، به قول خودشان در و دیوار مدینه حاکی صحابه و رسول الله و اولاد صحابه و إلی آخر، می شود از این راهی که پیش ما متعارف است که عمل اصحاب جابر ضعف سند است، بیاییم بگوییم مثلا چون این حدیث ضعیف بوده به اصطلاح خودشان به خاطر همان مخلد ابن خفاف یا مسلم ابن خالد لکن چون مدینه و اهل مدینه

عمل کردند چون می گوید عندنا جماعة ببلدنا، این جابر ضعف سند باشد، این مطلب را من توضیحا خیلی عرض کردم این نکته ای است که حالا این جا که الحمد لله مورد پیدا کرد اما به طور کلی عرض کردیم اهل سنت روی شذوذ و شهرت نظر دارند، کار می کنند لکن شذوذ را به لحاظ روایت می بینند نه به لحاظ عمل.

مطلب روشن شد؟ آن چه که بین ما، من کرارا عرض کردم که جابریت شهرت و کاسریت شهرت فقط پیش ماست، این پیش ماست که شهرت را به لحاظ عمل، عمل هم در این جا مراد فتوا نه احتیاط کردن، اگر طبق روایت ضعیف عمل کردند قدمای اصحاب این ها معتقدند جابر آن ضعف است، اما این مطلب که اگر علما فتوا دادند به روایات ضعیف این جابر ضعف باشد این در بین اهل سنت نیست، اشتباه نکنیم، این را خوب دقت بکنید، در بین اهل سنت اصلا در تعریف حدیث صحیح گرفته شده که شاذ نباشد، شاید ده ها بار در همین درس عرض کردیم حدیث صحیح در اصطلاح اهل سنت کل خبر یرویه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا علة، علت یعنی بیمار، مریض نباشد، اصطلاحا یعنی از نظر سندی یا متنی یا هر دو بیماری نداشته باشد، مشکل نداشته باشد، من غیر شذوذ، این شذوذ که در این جا آمده در تعریف حدیث صحیح، خوب دقت بکنید، این شذوذ مرادش شذوذ نقل است مثلاً این روایت الان شذوذ دارد، چرا؟ چون عائشه یک نفر، از عائشه هم یک نفر عروه، کس دیگری نگفته، این مال شذوذ، به لحاظ نقل شذوذ دارد، به لحاظ فتوا در مدینه شذوذ ندارد. روشن شد؟ شذوذ به لحاظ نقل مشهور بین علمای ما بعد از زمان علامه شذوذ در مقام نقل موثر است در ترجیح و تعارض نه در اصل حجیت، فرق بین ما و اهل سنت این است که آن ها اگر در مقام نقل حدیث واحد هم بود معارض هم نداشت، این حدیث که چون معارض ندارد، معارض هم نداشت شاذ باشد قبول نمی شود، اصلاً صحیح نیست، روشن شد سیر تاریخی خوب در ذهنتان بیاید پس حدیث در قرن اول شذوذ دارد، شهرت هم ندارد، در قرن دوم در مدینه بهش عمل شده اما شذوذ نقلش برداشته نشد، روشن شد؟ در قرن سوم که امثال بخاری آمدند گفتند حدیث ضعیف است چون دنبال شهرت عملی نیستند، این که من عرض کردم ما شهرت عملی را آوردیم شذوذ و شهرت را به لحاظ عمل، این از خصائص ماست، لذا این شذوذ به لحاظ عمل، خوب دقت بکنید! این جزء مقومات حجیت است، شذوذ به لحاظ فتوا و عمل، در بین اهل سنت شذوذ به لحاظ روایت

.....

جزء مقومات حجیت در روایت، عمل پیش آن ها تاثیر ندارد یعنی این طور نیست که بخاری، در قرن بعد از مالک ملتفت حرف مالک نباشد، بخاری می داند به این روایت عمل شده، گفت هذا الامر عندنا، لکن این ها روی شذوذ عملی و شهرت عملی کار نکردند، دیدشان دید حدیثی و رجالی است، شذوذی که پیش ما آمده به لحاظ نقل عین شذوذی که اهل سنت گفتند به خاطر این که در روایات عمر ابن حنظله آمده و روایات عمر ابن حنظله را بر تعارض حمل کردند جز مرجحات گرفتند نه مقومات حجیت، مرجحات یعنی دو تا چیز هر دو حجت اند، تقدیم احدی الحجّتين بر دیگری، این اصطلاحا مرجحات است، مقومات حجیت اصل حجیت است، روشن شد؟ پس بنابراین چون من دیدم گاهی بعضی از بزرگان ما یک چیز هایی نوشتند سنی ها هم مسخره کردند که شما از اصطلاح خارجید، این شذوذ را اشتباه فهمیدند، این نکات فنی را خوب دقت بکنید! یک شذوذ آن ها دارند یک شذوذ ما داریم، البته ما یک شذوذ سومی هم داریم چون ما مبتلا شدیم به عده ای از فروع تفریعی فقه شیعه که از زمان شیخ طوسی شروع شد، در مثل مبسوط، از زمان شیخ طوسی تا زمان علامه شهرت پیدا کرد، این یک شذوذ سومی است، این یک شذوذ سومی است، شهرت سومی است، از زمان شیخ طوسی تا زمان علامه شهرت پیدا کرد، این را اصحاب ما اسمش را گذاشتند شهرت فتوائی، پس شهرت یکی شهرت نقل است، ناقلش زیادند، یکی شهرت عمل و فتوای بر طبق آن است، یکی شهرتی است که تقریباً این سه تا نحوه شهرت از اختصاصات ماست، البته در بحث تعارض هم این را دارند که اگر دو خبر بود یکی اشهر بود مثلاً شهرت بیشتری داشت قبول بکنیم، کثرت طرق لکن آن مطلبی را که در مرجحات در باب تعارض در کتب اهل سنت آمده تمام را روی حجیت ظن گفتند، یعنی دو تا خبر باشد این یکی بر او می چربد، این مرادشان است و لذا مرجحاتی که آوردند یک دانه آن ها منصوص نیست، مرجحاتی که در کتب اهل سنت در بحث تعارض آمده چند دفعه عرض کردم یاد می آید در کتاب الاحکام آمدی همین جور حساب کرده، یاد نمیست دقیقاً، هشتاد و چهار تا هشتاد و شش تا مرجح آورده، هیچ کدام از این ها منصوص نیستند، نکته در تمام مرجحاتشان این است دو تا دلیل است از این جهت مساوی اند، در یک جهت یکیش ترجیح دارد، این ها چون مرادشان از حجیت ظن این بود یکی که بر دیگری مقدم بشود حجت می شود، اصطلاح حجیت ظن این است، گاهی هم تحری می گفتند، تحری از احراء، آنی که احری است، آنی که

اولی است که خب طبعاً ما این تفکر را قبول نداشتیم و در میان علمای شیعه نبوده، اخیراً مخصوصاً که این حدیث عمر ابن حنظله بعضی ها آمدند تعمیم دادند از مرجحاتی، در حدیث عمر ابن حنظله به نظرم یکی شهرت است، شهرت نقلی نه عملی و یکیش هم بعد مطابقت کتاب، مخالفت عامه، حالا عبارت این جا یکمی گیر دارد و چهار تاست یا پنج تا، مرجحات منصوصه این است. عده ای از علمای ما در این مدت، عرض کردم بحث ترجیح اصولاً از زمان علامه مطرح شده، خوب دقت بکنید، قدمای اصحاب ما غالباً ندارند، بحث ترجیح را چون بحث ترجیح فرع حجیت تبعیدی است، چون علمای سابق ما قائل به حجیت تبعیدی نبودند لذا اصلاً ترجیح و تعارض مطرح نمی شود، می گفتند اگر روایات متعارض است باید روایات را جمع و جور بکنیم، نگاه بکنیم، اقوال و فلان نتیجه گیری بکنیم، در آن نتیجه گیری تعارض معنا ندارد. بله اگر گفتیم خبر صحیح حجت است این خبر هم صحیح، آن هم صحیح با هم تعارض دارند، اصلاً تعارض فرع حجیت تبعیدی است

پرسش: مبنای جمع کردن شواهد نیست؟

آیت الله مددی: در مرحله جمع کردن می آید، چون حجت نیستند. در مرحله تجمیع شواهد که هنوز حجت نیست، در خروجیش نمی آید

پرسش: ولی بالاخره آن جا باز می توانیم بگوییم

آیت الله مددی: و لذا خوب دقت بکنید در آن جا و لذا هم در روایت، اصلاً تعبیر تعارض مال اهل سنت است و لذا هم بعد از آن شا الله عرض می کنم متحیر هم هستند چرا کلمه عرض را آوردند، باب تفاعل از عرض، این عرض در مقابل طول است، چه ربطی به تعارض دارد، تناقض داریم ما، نقض، یکی یکی دیگر را نقض بکند، ببینید تعبیر هم این است تعارض، اهل سنت توضیحاتش را بعد عرض می کنم، این که کلمه تعارض و هدفشان هم این است که این خبر فی نفسه حجت است، این خبر هم فی نفسه حجت است، این در مقابل آن قرار گرفته آن هم در مقابل این، باب تفاعل آوردند، روشن شد؟ نه این که یک خبر حجت داریم مسلم یکی آمده با آن معارض است، آن جا معارض می گویند، تعارض جایی است که هر دو با هم مخالفند، اصلاً سرّ کلمه و این سرّ این است، این الفاظ

.....
را هم بیهوده به کار نبردند، این سرّش این بوده هر خبری فی نفسه حجت است این با آن مخالف است و آن با این مخالف است و إلا اگر ترجیح داده بشود یکیش می شود حجت و یکیش می شود معارض نه دو تاییش متعارض.

پرسش: یکیش مناط دارد دیگه

آیت الله مددی: خب لذا یکیش مناط دارد و لذا مرحوم آقای آقا ضیا یک بحثی دارند که این روایت عمر ابن حنظله بحثش در مورد تعارض است یا بحثش در مورد تعیین الحجة عن الا حجة است، یک تنبه خوبی را ایشان پیدا کردند، ما این را مفصل توضیح دادیم، تعبیر ایشان را بکار نبردیم ما تعبیر دیگری را بکار بردیم که روایت عمر ابن حنظله در مورد تعارض حجتین است یا در مورد مرجحات است یا در مورد مقومات حجت، این تعبیر بنده این است، ان شا الله عرض می کنیم. لذا به ذهن ما اصلا روایت عمر ابن حنظله آن شهرت روایی مثل اهل سنت، آن جا مقومات حجت است نه مرجحات احدی الحجتین، توضیحش را ان شا الله در محل خودش، دیگه حال این صحبت را نداریم هم لفظا هم به دلالات صیافی به ذهن ما این است که اصلا، و لذا خوب دقت بکنید خود اهل سنت وقتی آمدند شذوذ و شهرت نقلی را معیار صحت گرفتند، خوب دقت بکنید، گفتند ولو ثقه، اصلا شاذ در اصطلاحشان حدیثی که سندش صحیح است لکن راویش یکی است، اگر حدیث صحیح نبود که اصلا بحث شاذ مطرح نمی کردند، چرا بعضی هایشان مطرح کردند. اصطلاحا شاذ یا نادر قید کردند سندش صحیح است، فقط یک نفر است، این را اصطلاحا شاذ می گویند، خود اهل سنت هم متحیرند اگر ما ظاهر آیه مبارکه إن جائکم فاسقُ بناء را بهش تمسک بکنیم پس خبر عدل مطلقا حجت است، می خواهد شاذ باشد می خواهد نباشد، این من غیر شذوذ را از کجا آوردید؟ در تعریف صحیح از کجا آوردید؟ ما عرض کردیم اولین کسی که در دنیای اسلام در خبر شهرت نقلی را حساب کرده امام صادق است، امام صادق صد و خرده ای سال، صد و پنج، شش سال وفاتشان قبل از بخاری است، این و دع الشاذ النادر، خوب دقت بکنید، فإن المجمع علیه لا ریب فیه، این را ما از این توضیحاتش را عرض کردیم مفصلا، فإن المجمع علیه، در حقیقت این لا ریب فیه همان صحیحی است که اهل سنت گفتند، ما قبل از امام صادق نداریم و تعجب این است که اهل سنت شذوذ نقل را موثر در صحت می دانند، مشهور علمای ما که از زمان علامه حدیث صحیح را تعریف کردند

این قید را برداشتند و لذا عرض کردیم از زمان علامه به بعد همین الان امثال آقای خوئی که دنبال حجیت تبعیدی هستند مثلاً آقای خوئی می گوید کل خبر یرویه ثقةً عن مثله إلى آخر الاسناد، آن من غیر شذوذ را دیگه اضافه نمی کند، مرحوم علامه کل خبر یرویه عدلُ امامی عن مثله إلى آخر الاسناد، فقط آن عدلُ ضابط، آن جا کرده عدلُ امامی، از زمان علامه که تعریف حدیث، خوب دقت بکنید حدیث پیش ما، چون بعضی از علما را دیدم در مناقشاتی که با اهل سنت داشتند گفتند این حدیث صحیح است چون تمام روایتش ثقه است، آن طرف مقابلش جواب دادند آقا این صحیح نیست چون شاذ است، شاذ را ما صحیح نمی دانیم، این اصطلاحات خوب حفظ بشود، یک اصطلاحاتی است که در طول هزار و چهار صد و خرده ای سال علمای اسلام زحمت کشیدند این هدف من این است که وقتی می خواهید صحبت بکنید کاملاً مسلط به اصطلاحات، طبیعتاً ببینید، طبیعتاً در شیعه چون شیعه طبیعتاً یک مذهب بسته ای است، آن قدر بسته بسته نیست، به تلقیات خودش، هر مذهبی که به تلقیات خودش عمل می کند شهرت عملی در آنجا موثر است و لذا بین مثلاً حنفی ها شهرت عملی موثر نیست، اصلاً گاهی ابوحنیفه یک مطلب می گوید شاگردانش چیز دیگری می گویند، این خیلی متعارف است، شافعی یک چیز دیگر می گوید فقیه شافعی یک چیز دیگر می گوید، دقت می فرمایید؟ این را خوب دقت بکنید این که، چون چرا؟ چون مباحث رجالی که الان در کتب سنت هست اگر دقت بکنید حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و ظاهری همه به همان تمسک می کنند، ما به او تمسک نمی کنیم، این می شود بسته، مراد ما از بسته یعنی این، ما روی معیار های دیگری توثیق می کنیم، خب این واضح هم هست دیگه، نمی خواهد که الان حرف هایی بزنیم که مطلب بخواهد عوض بشود. این مطلب واضحی است.

دقت کردید؟ پس این مطلب را الان دقت بکنید، شما شاید بگویید آقا این حدیث معروف می شود در مدینه جا افتاده، چرا بخاری قبول نمی کند صد سال بعد؟ بخاری صد سال بعد است، مالک فتوا را می آورد می گوید و الذی علیه ببلدنا این است، چرا بخاری قبول نمی کند؟ این تفکر ماست نه تفکر بخاری، روشن شد؟ بخاری می گوید حدیث شاذ است، غریب است، غریب غریب است، بهش هم عمل نکنند غریب است، عوض که نمی شود.

پرسش: چون فضای کذب زیاد بوده

آیت الله مددی: حالا آن کارش کنار باشد، آن ها دنبال تعبند.

آن غریب، غریب است فرق نمی کند، بنشینند حالا فقهای مدینه هم در دویست سال عمل بکنند، این تفکر ماست، پس تا این جا روشن شد که این مطلب در مدینه آمده و شهرت فتوایی هم پیدا کرده، فتوا هم بهش دادند، مالک فتوایش را قبول دارد اما روایتش را قبول ندارد، روشن؟

پرسش: مقوم هم می دانند

آیت الله مددی: نه این اصطلاح بعد است، این اصطلاحات بعدی است

خود اهل سنت هم متحیرند من غیر شذوذ از کجا آوردید؟ مثلاً علامه خب به ظاهر آیه *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ*، اگر عادل آمد خبر را قبول داریم، توش ندارد شذوذ، اگر ما باشیم و ظاهر آیه فرق نمی کند شاذ باشد یا نباشد، همان راهی را هم که آقای خوئی رفتند، آقای خوئی هم حرفشان همین است خب، اگر راوی ثقه باشد شاذ هم باشد حجت است، فقط اگر معارض داشت باید یک فکری براش بکنیم و *إِلَّا* اگر فی نفسه هم شاذ باشد حجت است.

بعد در کتابی هست همین شرح زرقانی بر موطا مالک، وقتی این عبارت مالک، آن شرح مزجی هم هست با کتاب موطا، بعد از این که عبارت مالک را یم آورد بعد می گوید: بما رواه ابو داوود و غیره، بعد آن روایت را نقل می کند، زرقانی به روایت تمسک می کند که شارح موطا است، بعد می گوید فقال صلی الله علیه و آله *الخراج بالضمان*.

خب این یک مطلب بود که راجع به، این یک تفکر، پس اجمالاً معلوم شد، بعد می ماند این مسئله که آیا این مطلب را می توانیم به امام صادق نسبت بدهیم به نقل مالک؟ انصافاً خالی از شبهه نیست یعنی فوقش ثابت بشود که امام برای مالک فرموده باشند که مطلب این طور است حتی ممکن است روایت را هم خوانده، چون روایات ما یک مسئله تقیه در آن ها مطرح است، این یک، ثانیاً این مطلب را از امیرالمومنین در کوفه نقل کرده بودند، اسماعیلی ها هم بعد ها آوردند، در بعضی از نسخ زیدیه هم موجود بود و عرض

.....
کردیم آن چه که از امیرالمومنین نقل شده بعد ها مخصوصا توسط امام صادق مورد تامل قرار گرفته. این مسئله احتمال ورود تقیه این کار را یک مقدار مشکل می کند یعنی بر فرض ما مالک را قبول بکنیم ثقة و بر فرض قبول بکنیم که این مطلب را از امام صاد شنیده حتی بر فرض هم قبول بکنیم که امام الخراج بالضمان هم فرموده باشند چون شبهه تقیه در بین می آید این تنها راه صحیح الان پیش ما تلقی اصحاب است، تلقی اصحاب را ما نداریم

پرسش: شبهه تقیه از کجا می آید؟

آیت الله مددی: عادات این طور است دیگه، چون با مالک است فقیه مدینه است، جو عام.

پرسش: ما تقیه نداریم، این همه روایت شما خواندید که امام صادق مخالف الخراج بالضمان گفته

آیت الله مددی: مضافا به این مطالب

اصلا تلقی به قبول بین اصحاب مهم است

پرسش: آن ضمان معاوضی نبوده

آیت الله مددی: چرا دیگه

پرسش: آن راهی که آقای بروجردی رفتند گفتند که

آیت الله مددی: این فوقش راه آقای بروجردی را قبول بکنیم در خصوص ضمان معاوضی بیع قبول بکنیم، آنی که مالک نقل کرده.

پرسش: مالک می گوید مشهور بوده دیگه

آیت الله مددی: نه مالک می گوید ببلدنا، فوقش فتوا را قبول بکنیم نه الخراج بالضمان، مثل این که نائینی هم این فتوا را قبول کرده.

نائینی هم در ضمان معاوضی قبول می کند، فوقش فتوا را قبول بکنیم نه الخراج بالضمان.

این هم راجع به این، آن وقت در میان اهل سنت هم البته این بحث روشن بشود، در این فتاوی الفقهیه الکبری به قول ایشان در این جا دارد که سئل عن هذا الحديث هل هو عامٌ للملك و غيره من الغصب الخراج بالضمان، آیا فقط در مثل ضمان معاوضی است یا شامل غصب هم می شود، و السوم، سوم یعنی معامله کردن و ودیعه

إذا تودی علیها، أم هو مختصٌ بالملك كما هو مورد الحديث، الجواب: إن الحديث له قصةٌ أشار اليه السائل که در مورد ملک است و کان معناه أن فوائد المبيع للمشتري، در این جا این عبارت که خب همان مطلبی بود که تا حالا خواندیم، چیز خاصی ندارد. اما من یک مطلب دیگری می خواستم بگویم، حالا این مطلبی که می خواستیم بگوییم یکمی جابجا شد فردا. امروز هم خسته شدم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين